

نقش مشوق های فرزندآوری و آگاهی بخشی خانواده ها در برون رفت جامعه از تله ی جمعیتی (مقایسه فرزندآوری در سال ۱۳۹۸ با سال ۱۴۰۰ در شهرستان زابل)

شهناز صفایی مقدم ۱، مرضیه پودینه خانی ۲، علی نیاز کیخا ۳، میلاد داوور ۴ و عصمت میر ۵

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد زابل، دانشگاه آزاد اسلامی، زابل، ایران fatemeh.safae.m@gmail.com

ارکید آی دی: ۰۰۰۲-۰۰۰۰-۸۹۷۹-۰۱۹۷

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، واحد زابل، دانشگاه آزاد اسلامی، زابل، ایران marziehpoodinehkhani@gmail.com

ارکید آی دی: ۰۰۰۲-۰۰۰۰-۰۶۲۲-۲۸۰۶

۳ کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، Aliniazkeykha@gmail.com

۴ کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه بیرجند، ۳۰۸۸۵ mshialhadb0061@gmail.com

۵ کارشناسی ارشد علوم قرآن وحدیت دانشگاه علوم قرآنی زابل، دبیرمعارف

چکیده

فرزندآوری پدیده مهمی در حرکات جمعیتی و محور توسعه پایدار برای کشورهای که سطح جانشینی پایینی دارند، محسوب می شود هدف این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی موثر بر تمایل به فرزندآوری با روش تحقیق پیمایشی می باشد. بر اساس اندیشه استرلین و نظریه های هابرماس، گلارک و استارک چارچوب تئوری ساخته شد. جامعه آماری شامل کلیه زنان و مردان واقع در گروه سنی ۲۵ تا ۴۵ سال شهرستان زابل می باشد که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. داده های لازم با روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای تصادفی جمع آوری شد. روایی سوالات با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ و با تحلیل عاملی تعیین اعتبار گردید و سپس با استفاده از روشهای آمار توصیفی و استنباطی ارتباط هر یک از متغیرها با تمایل به فرزندآوری سنجش و تجزیه و تحلیل شد. در آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل از جمله جامعه پذیری جنسیتی، مشکلات فرزندپروری، مشارکت اجتماعی، دسترسی به مواد غذایی و دینداری با تمایل به فرزندآوری رابطه ی معناداری وجود دارد. بر اساس داده های رگرسیونی متغیرهایی چون جامعه پذیری جنسیتی، تعداد فرزند مطلوب، مشارکت گروهی، بعد پیامدی دینداری دارای تاثیر بر تمایل به فرزندآوری هستند.

واژگان کلیدی: تمایل به فرزندآوری، جامعه پذیری جنسیتی، مشارکت اجتماعی، دینداری، مشکلات فرزندپروری

۱. مقدمه

اغلب کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه با افزایش روند شهرنشینی با کاهش نرخ مولید تا سطح جایگزینی و حتی پایین تر از آن مواجه شده اند. ایران نیز از جمله کشورهایی می باشد که در دو دهه اخیر دچار افت شدید در نرخ باروری گردیده و روند پیری جمعیت در آینده، آهنگ خود را به صدا در آورده است. رشد شتابان جمعیت خصوصا در کشورهای در حال توسعه در دهه های گذشته، تحولات و دگرگونیهای در حال حاضر برای فرزند آوری ایجاد کرده است.

فرزند آوری پدیده مهمی در حرکات جمعیتی و محور توسعه پایدار برای کشورهایی که سطح جانشینی پایینی دارند، محسوب می شود. هر چند فرزند آوری و تولد ظاهره امر ساده ای به نظر می رسد اما مساله پیچیده ای است که عوامل کمی و کیفی متعددی بر آن مترتب است. آگاهی از تمایل به فرزند آوری بین زنان و مردان متاهل و عوامل موثر بر این پدیده، شناخت قابل توجهی در جریان تحولات جمعیتی بوجود خواهد آورد (بربیان، ۱۳۸۰: ۱۰-۱۲). بعلاوه با شناخت مجموعه عوامل اثر گذار تدوین برنامه ها و سیاستگذاریهای کلان را تحت الشعاع قرار می دهد. لذا عدم شناخت این مهم تحولات نامطلوب جمعیتی پدید می آورد که مستقیما بر بخشهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اثر گذار می باشد و منجر به عدم تعادل اجتماعی می گردد.

بازار تبلیغات، قوانین سخت و تبصره های گوناگون در راستای افزایش جمعیت گرم است و نخبگان سیاسی و سیاستمداران با اتخاذ تصمیماتی در پی روند افزایش جمعیت می باشند. کارگزاران نظام سیاسی سالمندی زود هنگام جمعیتی و افزایش بار تکفل و کاهش جمعیت فعال در آینده قطعی می دانند و الزام در افزایش جمعیت از نظر آنها مبرهن است. قاعدتا برخوردی علمی و به دور از سلیقه گرایی اهل اندیشه را بر آن می دارد تا موضوع را به شیوه علمی بررسی کنند و ماحصل آن به جامعه علمی ارزانی دارند. زیرا عمده ترین دلایل توجه روزافزون به این پدیده استفاده گسترده در تدوین برنامه ها و سیاستگذاری کلان جامعه است.

کاهش سطح مرگ و میر و ثبات نسبی فرزند آوری پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای کمتر توسعه یافته با افزایش سریع و بی سابقه جمعیت همراه بود و به دنبال آن سیاستهای تحدید جمعیتی برای مقابله با افزایش جمعیت در سطح جهانی و ملی اتخاذ شد. در چند دهه اخیر فرزند آوری در بیشتر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران سیر نزولی داشته و حتی در تعدادی از این کشورها به سطح جانشینی نزدیک شده و در بعضی از کشورها به زیر سطح جانشینی رسیده است. بنابراین نگرانیهای شدیدی در خصوص افزایش جمعیت و پیامدهای منفی آن کاهش یافته اما دغدغه اساسی که در دوره دوم گذار جمعیتی به جای افزایش جمعیت اهمیت مضاعف یافته، ترکیب سنی است و پیامدهای آن برای سیاستگذاران و برنامه ریزان قابل ملاحظه می باشد (سرایی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). بدون تردید کاهش سریع باروری همراه با بهبود شرایط زیست و افزایش امید به زندگی در ایران در دهه های آینده به تغییرات سریع ساختارهای سنی و سالخوردگی جمعیت می انجامد. در حال حاضر جامعه ایران در مرحله انتقال ساختار سنی از جوانی به سالخوردگی است. فزونی سرعت رشد جمعیت سالمندان در دهه های آینده موجب افزایش بار تکفل و گسترش نیازهای سالمندان گردیده است. آمارها نشان میدهد که در سال ۱۳۹۰ در بیشتر استانهای کشور میزان باروری کل در حد زیر سطح جانشینی بوده است. طبق اعلام بانک جهانی نرخ رشد جمعیت ایران از سال ۲۰۲۵ به زیر یک درصد خواهد رسید" و "بانک جهانی تخمین می زند رشد جمعیت ایران طی سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ به ۱/۵۹ درصد کاهش یابد. افزون بر این رشد جمعیت طی سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ نیز به ۱/۳۲ درصد طی سالهای ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ به ۱/۱۳ درصد کاهش خواهد یافت" (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۵).

بنابراین میزان فرزند آوری در ایران در همه گروههای سنی با نوعی کاهش محسوس همراه است. بطوریکه برخی زوجین جوان ترجیح می دهند فرزند آوری را دیرتر آغاز کنند و برخی زنان متاهل بین مولیدشان فاصله می گذارند و زنان مسن تر فرزند آوری خود را متوقف می سازند. حال سنوالاتی به ذهن متبادر می شود که علیرغم تمایل واقعی انسان به داشتن فرزند چه عواملی زمینه ساز کاهش فرزند آوری در جامعه ایران شده است؟ با چه عواملی بر تمایل به فرزند آوری زنان و مردان متاهل اثر گذار است؟

بدون تردید هر گونه اقدام جهت ممانعت از کاهش فرزند آوری در میان خانواده ها مستلزم بررسی تمایلات فرزند آوری زنان و مردان متأهل و عوامل تعیین کننده آن است. همواره شناخت زمینه های تمایل به فرزند آوری می تواند ضمن آگاهی خانواده ها و بویژه زنان که قدرت باروری دارند مهم ارزیابی شود. فرزند آوری که ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است در رابطه عمیق با آگاهیها و نگرش های زنان و مردان به مسئله فرزند آوری می باشد. آنچه که محقق را بر آن داشته تا این موضوع را انتخاب و به بررسی بپردازد، کاهش فرزندآوری است که به عمده ترین مسئله اجتماعی ایران از سوی مسئولین سیاسی مبدل شده و بسیاری از نخبگان سیاسی و اجتماعی به شدت پیرامون این موضوع بحث می کنند هر چند انتقاداتی از طرف برخی از جمعیت شناسان بر این پدیده می شود. بطوریکه برخی از جمعیت شناسان معتقدند که به دلیل وجود پسران و دختران جوان و آماده ازدواج کاهش موالید موقتی و به سطح زیر جایگزینی فرو نخواهد کاست بلکه اگر شرایط مناسب برای ازدواج جوانان از جمله اشتغال، مسکن مهیا شود بدون هیچ تبلیغ و تشویقی موج جدید و فراوانی از جمعیت بوجود خواهد آمد و مشکل جمعیتی حل خواهد شد.

ساختار سنی جامعه با توجه به کاهش موالید در حال تغییر به سالمندی است و به تدریج بار تکفل افزایش می یابد و با کاهش جمعیت فعال و مولد بر فرایند توسعه اجتماعی - اقتصادی جامعه اثر می گذارد. همچنین مسائل متعدد درمانی، اقتصادی و مسائل خاص سالخوردهگی فزونی می یابد، لذا توجه به این مسئله و مطالعه با رویکرد جامعه شناسی مهم ارزیابی می شود. بنابراین اهداف اساسی مورد نظر در این مقاله در بعد نظری دستیابی به تئوری ترکیبی است که البته تحقق آن دشوار و در بعد عینی و کاربردی از نتایج پژوهش می توان با شناسایی دقیق و علمی عوامل بازدارنده کاهش فرزند آوری را در بین زنان و مردان متأهل شهر زابل شناسایی کرد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و بدین ترتیب با شیوه ای علمی مسئله را بررسی نمود. از آنجا که در سالهای اخیر افزایش موالید به عنوان برنامه سیاستمداران شناخته شده بعضا تحقیقاتی در کشور صورت گرفته که به برخی از آنها در اینجا اشاره می شود.

پژوهشی توسط کلانتری و همکاران (۱۳۸۹)، با عنوان بررسی جامعه شناختی گرایش به فرزند آوری و برخی عوامل مرتبط با آن در شهر تبریز انجام شده است. نتایج حاکی از آن بود که بین گرایش به فرزند آوری و متغیر مشارکت اجتماعی رابطه معنادار مثبت وجود داشت و بین گرایش به فرزند آوری و پذیرش اجتماعی رابطه خطی معناداری احتساب نشد. طبق نتایج این تحقیق بین گرایش به فرزند آوری و گرایش دینی همبستگی معناداری مشاهده گردید. یعنی افرادی که دارای گرایش دینی بالایی بودند علاقه مندی بیشتری به فرزندآوری داشتند و با توجه به یافته ها بین گرایش به فرزندآوری و منافع اقتصادی رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر چقدر والدین بیشتر به دنبال منافع اقتصادی خود بودند به همان میزان از گرایش آنها به فرزند آوری کاسته می شد (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۹).

همچنین تحقیقاتی در کشورهای خارجی نیز صورت گرفته که به تحقیقات تو گانده در اینجا اشاره می شود. تو گانده (۱۹۹۸)، به بررسی تأثیر اشتغال زنان بر باروری در مناطق شهری نیجریه پرداخته است وی این بحث را به میان می آورد که به دو دلیل اشتغال زنان تأثیر منفی مداومی را روی باروری در آفریقا آنطور که در کشورهای پیشرفته دارد، ندارد. اول آنکه سازمان گسترده خانواده در آفریقا مادران را برای پرورش فرزندان متعددی مهیا می کند. دوم آنکه با وجود ساختار پدر سالار اکثر جوامع آفریقایی، زنان تمایل کمتری به گفت و گو در مورد اتخاذ تصمیماتی راجع به تعداد فرزندان دارند. زیرا این امر تابعی از خواسته مردان و ترغیب خانواده شوهر می باشد (تو گانده، ۱۹۹۸؛؛ به نقل از شیرینی و بیداریان، ۱۳۸۸: ۹۶)

چارچوب نظری

در پژوهش حاضر مفهوم اساسی گرایش به فرزند آوری با تئوریهای مختلفی قابلیت بررسی را دارد. هر چند تا کنون تئوری ها و مدل های گوناگونی در زمینه فرزندآوری و عوامل موثر بر آن ارائه شده است. اما هر کدام از این نظریه ها از دیدگاه خاص خود

به موضوع نگریده و به تبیین تغییرات باروری و فرزند آوری پرداخته اند. بنابراین ارائه تصویری روشن از موضوع مورد بحث در قالب روایتی منسجم تحت عنوان

چارچوب تئوری کاری بسیار دشوار می باشد و بایستی در یک جمع بندی مناسب سهم هر یک از دیدگاهها در بازنمایی واقعیتها نشان داده شود. جامعه شناسان در دو سطح خرد و کلان به بررسی پدیده باروری پرداخته اند. در دیدگاه کلان عوامل فرهنگی، محیطی - اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی را بر باروری موثر می دانند. در سطح خرد نیز به انگیزه های شخصی، سلیقه ها، نگرش های افراد و طرز تلقی افراد اهمیت می دهند. جامعه شناسان بر این باورند که هر اندازه کشورها در مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتر حرکت کنند و گام به پیش نهند بیشتر انگیزه ها و سلیقه های فردی است که رفتارهای باروری را تحت تاثیر قرار می دهد. بر عکس در جوامع توسعه نیافته و عقب افتاده بیشتر سیستم کلی حاکم بر جامعه نهادها و مقررات است که به باروری جهت می دهد.

بحث در مورد عوامل انگیزشی محور اصلی اکثر دیدگاه هایی است که از طریق مدل های جامعه شناختی سعی در تبیین پدیده باروری دارند. زیرا باروری صرفا یک پدیده فیزیکی نیست و ذهنیات و تفکرات فردی در آن نقش مهمی ایفا می کنند (حسینی، ۱۳۸۱: ۵۵)

از بین تئوریهای متعددی که در زمینه فرزندآوری ارائه شده تئوریهای اقتصادی و اجتماعی فرزند آوری در این تحقیق مورد تدقیق قرار گرفت و اندیشه استرلین برای تبیین متغیر وابسته با عنوان تمایل به فرزندآوری مبنا محسوب شده است. صاحب نظران تئوری اقتصادی - اجتماعی فرزند آوری، بر این باورند که جهت تبیین باروری باید ترکیبی از عوامل اجتماعی را به کار گرفت. استرلین از برجسته ترین نظریه پردازانی است که با استفاده از تئوریهای اقتصادی فرزند آوری در صدد تبیین این رویکرد می باشد که به تئوری عرضه و تقاضا شهرت یافته است. اساس تئوری این است که سطح باروری در یک جامعه به وسیله انتخابهایی که توسط زوجین در زمینه فرهنگی و خانوادگی شان صورت می گیرد، بستگی دارد. والدین سعی می کنند تا تعادلی را بین قابلیت عرضه فرزند یعنی توان فیزیکی زاد و ولد زنان و تقاضا برای بچه که همان شمار کودکان زنده ایده آل است برقرار نمایند (ویکز، ۱۹۹۸: ۱۹۴، به نقل از حسینی ۱۳۸۱: ۵۲). بر اساس این نظریه چنانچه فرزند به عنوان کالا در نظر گرفته شود ارزش های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه در تعیین شمار مطلوب فرزندان نقش تعیین کننده دارد. در این ارتباط دو متغیر حائز اهمیت است، اولاً مخارج فرزندان که جنبه اقتصادی دارد و دوم تمایلات ذهنی والدین که در ارتباط با مجموعه ای از عوامل اجتماعی - فرهنگی و روانی همراه می باشد (همان).

استرلین نظر خود را بر مبنای این اصل استوار کرد که نرخ مولید، لزوما انعکاسی از سطوح دارایی اقتصادی نیست بلکه به سطوحی مربوط است که شخص به آن عادت کرده است. استرلین متصور است که استاندارد زندگی فرد و تجربه آن در اواخر دوران کودکی، مینایی است که بر اساس آن فرصتهای خود را به عنوان یک بزرگسال ارزیابی می کند. اگر فرد به سادگی بتواند در آمدش را به عنوان یک بزرگسال در ارتباط با سطح اواخر دوره کودکی، افزایش دهد، بنابر این علاقه مند به ازدواج سریع و داشتن چند فرزند خواهد بود. به واقع استرلین عواملی که بر افراد در موقعیتی که بزرگسالی را آغاز می کنند و از مزایایی بهره مند می شوند یا بی بهره باقی می مانند را در رابطه با چرخه های شغلی و واکنش های جمعیتی به این چرخه ها، جست و جو می کند. در جامعه ای که دولت محدودیتی ایجاد نمی کند و مشاغل با مدت طولانی (۱۵ سال) دوام دارد، احتمالاً زمینه مهاجرت افراد به داخل، ازدواج و بچه دار شدن است. این احتمال در این حالت به متغیر جمعیتی دیگر یعنی ساخت سنی بستگی دارد. بطوریکه اگر نسبت افراد جوان در جامعه کم باشد، رقابت شغلی سختی در جریان خواهد بود و ابقاء سطح زندگی برای افراد مشکل خواهد بود در نتیجه آنها کمتر ازدواج خواهند کرد. کم و یا زیاد بودن نسبت جوانان، حاصل نوسانات نرخ مولید است که این خود تحت تاثیر الگوی ازدواج افراد و بچه دار شدن آنها قرار دارد. بنابر این استرلین مدلی از جامعه ارائه می دهد که در آن تغییر جمعیتی و تغییر اقتصادی رابطه ای دو سویه دارند. که یکی منجر به تغییر دیگری می شود و این مدل، نوعی یکسو نگری در مورد طبقه

متوسط دارد. بطوریکه وضعیت افراد پایین نردبان اقتصادی که محرومیت نسبی در مورد آنها کاربردی ندارد، مشخص نیست. محرومیت نسبی بدان علت برای آنها بی معنی است که این طبقه تا کنون دارایی کمی داشته اند. میل (۱۸۴۸) در این مورد معتقد است که استرلین از اهمیت طبقه اجتماعی، به عنوان عمل مستقل در رفتار جمعیتی، غفلت ورزیده است. فرضیه استرلین مستقیماً قابل تحقیق است اما فقدان حمایت تجربی ممکن است این حقیقت را آشکار کند که وی سنگ بنایی برای یک تئوری پی ریزی کرده تا اینکه تئوری ساخته باشد. ایده چرخه بازخورد جمعیتی که محور تفکر استرلین است ضروری بوده و او تأکید می کند که اندازه کهولت نسبی، عاملی است که ممکن است در بعضی از انواع تغییرات اجتماعی اثر بگذارد. اما این که چرخه ها بتوانند نوسانات باروری را تبیین کنند معلوم و مشخص نیست (ویکر، ۱۹۹۲: ۸۳).

هر چند نظریه اقتصادی هم باروری و علت تغییر فواید فرزندان را در طی فرایند توسعه مطرح می کند. اما لبن اشتاین نیز متذکر می شود که تقاضا برای بچه دار شدن صرفاً به خاطر خود بچه به هنگام افزایش درآمد سرانه اتفاق می افتد. فایده این بچه ها به عنوان منبع امنیت در آمدی در دوران سالخوردگی والدین هر دو کاهش می یابد و از طرف دیگر هزینه مستقیم هر بچه افزایش می یابد چرا که فرزندان افزایش درآمد خانواده را در جهت ترفیع خود استفاده می کنند و به عبارتی آنچه که اقتصاد دانان از آن به عنوان بچه های با کیفیت بالا یاد می کنند مطرح می شود. به عبارتی در این رویکرد افزایش موالید با سطح درآمد سرانه جامعه و هزینه های فرزند آوری رابطه دارد.

بنابراین کاهش موالید بر اساس اندیشه استرلین تحت تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی است و رفتار باروری خانواده ها متأثر از رفتار اقتصادی آنها می باشد و بر عرضه و تقاضا و هزینه های تنظیم خانواده تاکید دارد. تغییرات ساختاری در اقتصاد، افزایش تقاضا برای مهارت‌ها و تخصص‌ها، افزایش مصرف کالاها و مواردی نظیر آن، ارزش کودکان را در جامعه تغییر داده است.

به زعم استرلین تغییرات ساختاری در اقتصاد، افزایش تقاضا برای مهارت‌ها و تخصص‌ها، میزان در دسترس بودن کالاهای مصرفی و مواردی نظیر آن ارزش کودکان را در جامعه تغییر می دهد. رویکرد استرلین با نگاه ابزاری به فرزندآوری است زیرا این تئوری فرزند را به عنوان کالای مصرفی در نظر می گیرد که تصاحب آن مستلزم صرف پول و زمان از سوی والدین است. همانطوری که خانواده ها در مورد گزینش یک کالا تصمیم می گیرند در مورد داشتن فرزند نیز تصمیم گیری می کنند. بنابراین تمایل به فرزند آوری در حال حاضر تابعی از عقلانیت اقتصادی است و بعلاوه تابعی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه در حال حاضر می باشد که این مسئله مهمترین نقاط ضعف اندیشه استرلین را نمایان می کند. علیرغم وجود ضعف دستگاه تئوری استرلین اندیشه وی سهم اساسی در شناسایی قواعد حاکم بر رفتار باروری در درون خانواده ها دارد. بعضی از اقتصاد دانان پذیرفته اند که بخشی از ناکامی بسیاری از الگوهای تجربی در چارچوب رویکرد انتخاب عقلانی، متأثر از غفلت این دیدگاه از ارزش های اساسی و نقش آنها در شکل دهی به رفتار است. (او چس و روت ۱۹۸۹: ۳۵۸).

بر اساس این قاعده متغییرهای مستقلی همانند مشارکت اجتماعی، مدگرایی، دینداری، جامعه پذیری جنسیتی و مشکلات فرزند پروری به عنوان عوامل اجتماعی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته اند.

در اندیشه استرلین مقوله فرهنگی و ارزشهای اجتماعی نیز مورد تاکید قرار گرفته و دین نیز یکی از اساسی ترین مباحث فرهنگی که خود بر سایر مقوله های فرهنگی اثر گذار است مورد تدقیق قرار می گیرد.

دین در هر جامعه با آموزه های خود، در زمینه عدم استفاده از وسایل جلو گیری از حاملگی، ممنوع و حرام بودن سقط جنین و از طرفی ارزش داشتن فرزند زیاد که به پیروان خود القاء می کند بر میزان فرزند آوری تاثیر گذار است. همین موضوع محقق را بر آن داشت تا دینداری را با ابعاد چهارگانه اعتقادی، مناسکی، پیامدی و عاطفی با توجه به تئوری گلاک و استارک مورد بررسی قرار دهد. سنجش این ابعاد با این پیش فرض که بر باروری موثر می باشد مورد توجه قرار گرفته است. دینداری و ابعاد آن بیانگر موضوعی است که مردم عموماً با درک شیوه های مختلفی از مقدسات و با توسل به آن، خود را مذهبی تلقی می کنند، می باشد.

گلاک و استارک عقیده دارند، به رغم آنکه ادیان جهانی، در جزئیات بسیار متفاوتند اما دارای حوزه های کلی هستند که دینداری در آن حوزه ها یا به عبارت بهتر ابعاد آن، جلوه گر می شود (بوورول ۱۹۹۹: ۳۳).

دین اسلام نیز در مواقع خاص ترغیب به فرزند آوری را جزیی از آموزه های دینی برای پیروان خود خواهد داشت و بنا به نظر بسیاری از جمعیت شناسان عامل دین در گرایش به فرزند آوری نقش عمده دارد. بطوریکه گلدشایدن همبستگی بین وابستگی مذهبی و باروری را مهم ارزیابی می کند و از عبارت الهیات ویژه شده بهره می گیرد و معتقد است که باروری متفاوت گروههای مذهبی دلالت بر متفاوت بودن آموزه های دینی آنها می باشد (چمی ۱۹۸۱: ۵).

به زعم گلدشایدن با فرض الهیات ویژه شده تاثیر گذاری بر باروری جزء لاینفک مذهب به شمار می رود. می توان با نادیده گرفتن فاکتورها و عوامل اقتصادی و اجتماعی به تاثیر گذاری مذهب بر باروری پی برد (بهاگات و دیگران ۲۰۰۵: ۴۱۱). البته گلدشایدن معتقد است که با استراتژیهای تحلیل می بایست با کنترل ویژگی های اقتصادی - اجتماعی اهمیت ایدئولوژیهای مذهبی مورد ارزیابی قرار گیرد (لوکاس و میر ۱۳۸۱: ۱۱۸).

به هر حال دینداری نه تنها بر فرزند آوری بلکه بر ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اثر گذار می باشد. بنابراین به عنوان متغیر قابل تامل در فرزند آوری مورد توجه است. بسیاری در ارتباط با دینداری تئوریهای مختلفی ارائه کرده اند اما در اینجا به دلیل اینکه ابعاد خاصی مد نظر می باشد ترجیحا از مدل دینداری کلاک و استارک بهره گرفته شده است. لذا در این مقاله ابعاد دینداری اعتقادی، مناسکی، پیامدی و عاطفی ملحوظ شده است.

یکی دیگر از عوامل اجتماعی که استرلین آن را تمایلات ذهنی والدین و در مجموعه ای از عوامل اجتماعی - فرهنگی و روانی برای فرزند آوری همراه می داند شاید بتوان جامعه پذیری جنسیتی را مطرح کرد. امروزه با گسترش پدیده فمینیستی و با توجه به رواج بی حد و حصر رسانه های جمعی زنان و مردان رویکرد متفاوتی نسبت به نقش زن در مقایسه با جوامع سنتی بوجود آمده است. در رویکرد سنتی زنان را موجود صرفا مادر و با ویژگی زایش و مراقبت از فرزند و خانه دار می شناختند. اما اکنون زنان با فعالیت در عرصه های اجتماعی و اقتصادی وضعیتی متفاوت پیدا کرده اند که تغییر رویکرد مردان نیز نسبت به این قاعده غیر قابل انکار می باشد. با این توصیف نگاه مردان و زنان به وضعیت جنسیتی و یا به عبارتی چگونگی اجتماعی شدن جنسیتی نقش مهمی در فرزند آوری ایجاد می کند که به عنوان یکی از متغیرهای مستقل مد نظر می باشد.

جامعه پذیری جنسیتی نگرش افراد را در باره رفتار جنسی تحت تاثیر قرار می دهد و در این ارتباط، دیدگاه های جامعه پذیری و گرایش های نقش، معتقدند که رفتار و نقش مناسب برای مردان و زنان تا حدی به آموزه هایی بر می گردد که در طول فرایند جامعه پذیری داشته اند. در این باره، می توان نقش های جنسیت را به عنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش ها، وظایف و رجحانهایی که که یک اجتماع به هر جنس نسبت می دهد، تعریف کرد. بنابراین عوامل جامعه پذیری نقش مهمی در انتقال باورهای قالبی جنسیتی به عهده دارند (گرت، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۹).

بخشی از قدرت تصمیم گیری در خانواده در جوامع به کار کرد نقش های سنتی جنس مذکر و مؤنث بر می گردد. به اعتقاد ریتزر در چنین جامعه ای، از زنان انتظار می رود که نسبت به مردان نقش مطیع را بازی کنند. البته تا حدی در چنین شرایطی زنان نقش جنسی سنتی پایگاه مطیع بودن را می پذیرند. این امر حتی در قلمرو انتخاب تعدد فرزند توسط مردان بدون در نظر گرفتن توانایی زنان وجود دارد. در شرایط کنونی این پایگاه مطیع بودن در اکثر زوج ها در حال تغییر است و ایده ی برابر طلبانه در امر ازدواج رواج یافته است. خود آگاهی برای زنان درباره نقش های زناشویی شکل گرفته و انتظارات نقش های زناشویی نیز در این امور تغییر داده است که این آگاهیها بر باروری و تعدد فرزند موثر می باشد. هر چند فرزند آوری ویژگی بیولوژیکی زنان می باشد اما تعدد زایش بستگی به شناخت جایگاه خود و فعالیت در عرصه اجتماعی دارد.

اما در جهان معاصر که به دوران گذار جوامع از سنتی به مدرن مشهور است، تحولاتی در ساختارهای کهن جوامع پدید آورده است بطوریکه عقاید و نگرش های متفاوتی را نسبت به گذشته خلق کرده و این امر به باز تعریف هویت انسانی و اجتماعی زنان و

مردان منتهی می شود. از پیامدهای این مسئله، پرسش برانگیز شدن ساختارها و ارزش هایی است که تبعیض و نابرابری جنسیتی بین زنان و مردان را بدیهی می شمارد. نابرابری هایی که روزگاری ذاتی و طبیعی تلقی می شد، پایگاه خود را در ذهن و فکر زنان از دست داده و مشروعیت آن، حتی در دور افتاده ترین نقاط در حال فرو ریختن است. این خود آگاهی نه تنها در امور مربوط به فعالیتهای اجتماعی بلکه درباره نقشهای زناشویی نیز بوجود آمده است. بطوریکه انتظارات نقش های زناشویی نیز در این امور تغییر یافته است (صحرانیان، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۵) که این آگاهی ها بر فرزند آوری و تعداد آن موثر می باشد.

بر این اساس تغییر نگاه به وضعیت زنان در جامعه چه از سوی مردان و چه از سوی زنان شاید یکی از اساسی ترین محور کاهش موالید باشد. زیرا با ورود زنان به عرصه اجتماعی و تغییر جایگاهشان به لحاظ فرهنگی، تحصیلی، اقتصادی و بعضا سیاسی در جامعه ایران با کنترل زایش متعدد و خارج از عقلانیت موثر واقع شده است. این نوع جامعه پذیری بر تصمیمات فرزند آوری نقش مهمی دارد زیرا امروزه تصمیم برای امر فرزند آوری علاوه بر توجه به قاعده فیزیولوژیک به امر عقلانی و گفتمانی والدین نیز مربوط می باشد. یکی دیگر از عوامل اجتماعی که می تواند بر فرزند آوری موثر باشد و به عنوان عوامل فرهنگی مورد توجه در رویکرد استرلین قابل بازسازی است، تمایلات به مد است که به عنوان یکی از متغیرهای مستقل قابل بررسی می باشد، زیرا مد بخشی از سلیق فردی را می سازد.

بدون تردید مدگرایی بین جوانان امروز کشور که قطعاً زوجین امروز و آینده را تشکیل می دهند رواج یافته است. مدگرایی در حوزه شخصی اعم از آرایش و پیرایش، وضعیت بدن، نوع پوشش، نوع استفاده از امکانات و لوازم منزل همگی بیانگر گرایشی در جوانان است که بر میزان زایش و تعدد فرزندان اثر گذار خواهد بود. شاید این قضیه را بتوان به دو صورت تحلیل کرد یکی حفظ وضعیت ظاهر و دومی دستیابی به آرمانهای مد که هر روزه تغییر می یابد.

مدگرایی پدیده غیر قابل انکار امروز جامعه می باشد که با توجه به نظریه بورديو مد میدان قدرتی است که تصمیمات شخصی خود را بر کسانی که وارد آن می شوند تحمیل می کند. مد و مدگرایی می تواند به عنوان یک نوع سرمایه نمادین در عرصه فعالیت های اجتماعی مطرح شود. به عبارتی از دیدگاه بورديو پرستیژ، غرور و افتخار، جزو گونه های سرمایه نمادین قرار دارند که از منظری می توانند با مد گرایی ارتباط تنگاتنگی داشته باشند و به صورت متقابل بر یکدیگر تاثیر بگذارند. چرا که در نوع تفکر امروزی مد و مدل های روز می توانند باعث پرستیژ، غرور و افتخار اشخاص شود و به دنبال آن در متمایز کردن جایگاه اجتماعی آنها نقش بسزایی داشته باشد. اما بورديو مفهومی دیگر را نیز در عرصه اجتماعی به چالش می کشد که می تواند ارتباط ویژه ای با مد و مدگرایی داشته باشد و آن سلیقه است. بورديو معتقد است که سلیقه امری اجتماعی است و سلیقه به حیثیت اجتماعی و جایگاه افراد در جامعه بستگی دارد. به همین جهت نگاه طراحان مد و مدگرایی بیشتر به سلیقه طبقات بالا و مرفه جامعه معطوف خواهد بود و کاهش فرزند آوری نه تنها خود می تواند به عنوان مد در زمانی مطرح شود این امر با توجه به طبقات اجتماعی مورد توجه می باشد ژست بدنی و نوع پوشش و آرایش بویژه برای زنان امری است که می تواند بر باروری و زایش موثر واقع شود.

با توجه به نظریه بورديو تمایل به فرزند آوری بر اساس مد و سلیقه قابل تبیین می باشد. امروزه مدگرایی بویژه بین زنان در کاهش فرزند آوری می تواند به عنوان یک عامل مطرح شود زیرا مد ارتباط مستقیمی با نگاه زنان دارد. شاید این قضیه را بتوان به دو صورت تحلیل کرد یکی حفظ وضعیت ظاهر و دومی دستیابی به آرمانهای مد که هر روزه تغییر می یابد. قابل ذکر است که مدگرایی با رویکرد زیمل رابطه مستقیمی با زنان دارد. از دیدگاه او در تغییر به سوی مدرنیته، شکوفایی و تحرک از زنان سلب شد و این امر باعث شد تا این تنوع، شکوفایی را در پدیده مد جست و جو کنند و به همین خاطر هم هست که سرعت تغییرات مد در کالاهای مربوط به زنان بیش از کالاهای مربوط به مردان است (دهقانی، ۱۳۹۱: ۴۵)

بدون تردید زنان جامعه ایران با توجه به تمایل به انواعی از مدها میدان و سلیقه هایی برای خود اعم از تیپ باری در نظر گرفته اند که بر باروری و فرزند آوری موثر می باشد. یکی دیگر از عوامل موثر بر تمایل به باروری مشارکت اجتماعی است که در اینجا به عنوان یکی از متغیرهای مستقل مورد تدقیق قرار می گیرد. امروز با توجه به گوناگونیهای فرهنگی و وجود افکار و اعمال متعدد

زمینه از هم گسیختگی اجتماعی را رقم می زند که مدرنیته برای پیشگیری از این انهدام اجتماعی مشارکت جویی را محور گفتمان خود قرار می دهد. بسیاری از اندیشمندان معتقدند حضور زنان در عرصه های اجتماعی و مشارکت سیاسی و فعالیتهای گروهی آنان را از وظیفه اصلی یعنی زایش و تربیت فرزندان دور ساخته است. مردان نیز با مشارکت فعال مجال کمتری برای تامین مخارج متزاید فرزندان می بایند و به تدریج تمایل به فرزند آوری کاهش می یابد. بطوریکه لیپست متذکر می شود زنانی که ازدواج کرده اند و به عنوان زن خانه دار و مادر به مراقبت از فرزند می پردازند فرصت کمتری برای مشارکتهای سیاسی دارند، پس زنان عموماً، کمتر نقش فعالی در سیاست ایفا می کنند؛ زیرا فعالیت هایشان بیشتر به امور خانه محدود شده است (لیپست و همکاران، ۱۹۷۴:۱۹۹). بدین سان پدیده مشارکت اجتماعی به عنوان سکه ای دورویه است که بر باروری می تواند موثر واقع شود زیرا از یک طرف مشارکت اجتماعی بویژه برای زنان فرصت چند زایی و تربیت فرزندان بیشتر را از خانواده می گیرد و اوقات زنان و مردان به امور فراغتی، مشارکتهای مردم نهاد، مشارکت سیاسی باعث ایجاد آگاهیهای از نوع مدرن می شود که خود به خود بر تصمیم سازی برای تعداد فرزند اثر گذار می باشد. از طرف دیگر مشارکت زنان قدرت چانه زنی را در امورات مختلف مهیا می کند که بویژه بر سر موضوع فرزند آوری دیگر زنان به عنوان موجودات منفعل و مطیع شوهر نیستند و می توانند در تعدد زایی و داشتن فرزندان متعدد از نظر شوهر رویگردانی کنند و یا به یک مفاهمه دو جانبه بر سر تعدد فرزند به تصمیم گیری نهایی برسند که به واقع این دو روی سکه در حوزه خانوادگی و روابط خصوصی بین زن و شوهر اتفاق می افتد. اما در حوزه اجتماع نیز بایستی در سطح سیاستگذارها عوامل تعیین شده نقش رسیدن به یک تفاهم دو جانبه به گفته هابرماس باشد.

برای هابرماس مسأله آزادی و تبادل اطلاعات و ارزشها و فارغ بودن گستره عمومی از سیطره دارای اهمیت است. وی وجود تضادها، تعارضات و بحران هویت ناشی از عدم آزادی و عدم مشارکت حقیقی مردم در تعیین سرنوشت خود می داند و لازمه رفع نابرابریها و تعارضات، دستیابی به اجماعی عمومی و کنش اجتماعی عام با سازگاری و یگانگی افراد بر سر باورها و ارزشها می باشد. همسویی ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تشکیل اجتماع عام با آزادی و بدور از سلطه برای انجام گفتگویی آزادانه و خردمندانه و مشارکت عملی و نظری افراد در حوزه عمومی است (عبدالهی، ۱۳۷۵: ۱۳۶)، زیرا اصل اساسی حوزه عمومی آن است که افراد بدون این که تابع اجبار باشند آزادانه به طرح دیدگاه های خود بپردازند و افکار و عقاید خصوصی و درونی خود را علنی کنند. وقتی موضوع این بحث ها، سیاست ها و عملکردهای دولت و با قوانین و قواعد امور ناظر بر جامعه باشد، حوزه عمومی سیاسی و اجتماعی شکل می گیرد. وی در تعریف حوزه عمومی معتقد است حوزه عمومی قلمرویی از زندگی اجتماعی است که در آن هر عاملی که بتواند افکار را به هم نزدیک سازد مجال شکل گیری می یابد.

شاید پدیده فرزندآوری نیز یکی از مباحثی باشد که اکنون موضوع مورد بحث در محافل عمومی و اجتماعی است. برای اینکه والدین برای فرزند آوری هماهنگ با سیاستهای ابلاغی از سوی دولتمردان شوند و تعداد فرزندان را با زایش مکرر افزایش دهند، این مقوله با اجبار و سیاستهای تنبیهی مقدر نخواهد بود و درست به صورت معکوس عمل خواهد شد. به عبارتی با رویکرد هابرماس مفاهمه نهایی ترین نوع همراهی با سیاستهای افزایش جمعیت می باشد. مشکلات فرزند پروری یکی از عوامل و متغیر مستقل می باشد که نگرش والدین در مراقبت و نگهداری از کودکان، نگرانها از آینده فرزندان و مسائل خاص تربیتی و تامین هزینه های آنان را مورد بررسی قرار می دهد. به زعم استرلین هزینه های مراقبت از فرزندان رویگردانی خانواده از تعدد فرزند را رقم زده است. متغیر دیگری که در این تحقیق مد نظر می باشد وضعیت اقتصادی زوجین می باشد که نقش مهمی در تمایل به باروری دارد. زیرا والدینی که از نظر اقتصادی شرایط نامطلوبی دارند قطعاً نمی خواهند با ورود عضو جدید به نام فرزند که پر مخارج هم هست موافقت کنند

با توجه به شرایط اقتصادی موجود در جامعه که بر خانواده ها و سفره آنان تورم و رکود حاکم است فرزند آوری با هزینه های اصلی و جانبی برای خانواده ها مقرون به صرفه نمی باشد. بنابراین در این پژوهش با رویکرد استرلین در تمایل به فرزند آوری به عنوان متغیر وابسته و مشکلات فرزند پروری، مدگرایی، دینداری، جامعه پذیری جنسیتی و مشارکت اجتماعی بررسی شده است.

روش شناسی

تلفیق رویکرد نظری و تجربی برای شناخت علل موثر بر فرزند آوری بهترین گزینه می باشد. در این تحقیق از روش اسنادی در تنظیم چار چوب تئوری و عمدتا از روش پیمایشی در جهت آزمون فرضیات بهره گرفته شده است. ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه است که سئوالات پرسشنامه عمدتا محقق ساخته و بر اساس طیف لیکرت و بعضا از تحقیقات مشابه استفاده گردید. شیوه اجرای پرسشنامه در تحقیق حاضر از نوع حضوری و واحد تحلیل فرد و محل اجرای آن شهرزابل می باشد.

جامعه آماری مردان و زنان متأهل واقع در گروه سنی ۲۵ تا ۴۵ ساله شهر زابل می باشد که بر اساس داده های سرشماری سال ۱۳۹۰ تقریبا تعداد ۱۶۶۴۴۸ نفر است و با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. قابل ذکر است که تعداد ۳۹۰ پرسشنامه به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای و تصادفی توزیع شد. بدین ترتیب ابتدا شهر به پنج منطقه جغرافیایی (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) تقسیم شده که برای هر منطقه ۸۶ نفر در نظر گرفته شد. برای هر منطقه یک خیابان اصلی بر حسب تصادفی انتخاب و سپس دو خیابان فرعی و برای هر خیابان سه کوچه فرعی و اصلی بر حسب تصادف انتخاب شدند و پس از آن خانه هایی که پلاک رقم آخر آنها فرد بود پرسشنامه را در صورت داشتن افراد در گروه سنی ۲۵ تا ۴۵ ساله متأهل توزیع و پس از تکمیل پرسشنامه، پرسشنامه ها جمع آوری شد و با حذف پرسشنامه های مخدوش داده ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

اعتبار و پایایی سئوالات

در پیش آزمون ۵۰ نفر از افراد در جامعه آماری مورد مطالعه انتخاب و پرسشنامه ابتدایی اجرا شد و سپس برای تعیین پایایی از آلفای کرونباخ و برای اعتبار سنجی از اعتبار صوری و تحلیل عاملی استفاده شد که در جدول ذیل ارائه می شود

جدول ۱: پایایی و اعتبار سئوالات

متغیر	تعداد سئوالات نهایی	ضریب پایایی	Kmo	اجداد	تعداد چرخش و ریماکسی	بار عاملی	حداقل بار عاملی	بار عاملی حداکثر	حداقل اشتراک	حداقل میزان اشتراک	میان اشتراک	حداکثر مقدار ویژه	تعداد سئوالات حذف شده
تمایل به فرزند آوری	۵	.۷۳	.۸۱۶	-	۱	.۶۷	.۸۰	.۴۵	۶۴	۶۴	۵۳/۷	۶	
جامعه پذیری جنسیتی	۵	.۷۰	.۶۹۶	-	۱	.۵۷	.۸۰	.۳	۶۴	۶۴	۵۰	۴	
مدگرایی	۶	.۸۲	.۸۱۶	-	۱	.۶۷	.۸۱	.۴۴	۶۰	۶۰	۵۳/۹	-	
مشکلات فرزند آوری	۴	.۷۳	.۷۳۲	-	۱	.۸۴	.۵۷	.۳۲	۷۰	۷۰	۵۶/۲	۳	
وضعیت اقتصادی	۱۰	.۸۵	.۸۶۴	رقاهیات کیفیت مواد غذایی مصرفی	۳	.۵۹	.۸۵	.۳۷	۷۲	۷۲	۵۶/۶	۴	
مشارکت اجتماعی	۱۱	.۸۹	.۸۷۴	مشارکت سیاسی مشارکت در فعالیتهای گروهی	۳	.۶۰	.۷۹	.۴۷	۶۶	۶۶	۵۸/۹	۳	
دین داری	۱۶	.۸۹	.۸۹۵	اعتقادی عاطفی مناسکی پیمادی	۷	.۵۱	.۸۰	.۴۰	۷۲	۷۲	۶۲/۵	۵	

آزمون یارتلت در سطح $p < .05$

نتایج

مهمترین یافته ها و نتایج توصیفی بدین شرح می باشد :

- تعداد شاغلین بیشتر از تعداد غیر شاغلین می باشد و دلیل عمده آن الزام داشتن شغل برای تشکیل خانواده است زیرا ضامن استقلال و تأمین مخارج زندگی شان می باشد. بنابراین از آنجا که جامعه هدف بایستی متأهل باشند لذا علیرغم وضعیت بیکاری شدید در جامعه ۴۶/۵ درصد شاغل و ۳۴/۷ درصد غیرشاغل می باشند.

- از آنجا که قصد محقق برابری در حجم نمونه ای زنان و مردان بوده این مهم مورد توجه قرار گرفته است

- میزان تحصیلات پاسخگویان اغلب دیپلم و لیسانس است. از آنجا که بیشتر افراد با گروه سنی ۲۵ تا ۴۵ سال می باشند قاندا تا با توجه به افزایش سطح سواد مردم جامعه این آمار معقول به نظر می رسد. بعلاوه میزان تحصیلات همسان پاسخگو نیز همین وضعیت را نشان می دهد زیرا تشابه تحصیلی یکی از ملاک گزینش همسر می باشد.

- میانگین سنی پاسخگویان ۳۲/۲ سال می باشد.

- اغلب پاسخگویان ۳۱/۳ درصد دارای یک فرزند می باشند که احتمالاً وضعیت اقتصادی، تبلیغات فرهنگی، وضعیت تحصیلی والدین بر داشتن تعداد فرزند کم نقش داشته است

- اغلب پاسخگویان کمتر از ۵ سال است که ازدواج کرده اند، با توجه به گروه های سنی و توصیف آن افزایش سن ازدواج در بین افراد جامعه را نشان می دهد.

- اغلب پاسخگویان ۵۳/۳ درصد تعداد فرزند مطلوب را دو فرزند می دانند که این نشانگر تغییرات فرهنگی بین این نسل والد با نسل والد گذشته می باشد.

- اغلب پاسخگویان یعنی ۸۳/۳ درصد تمایل به مد را ضعیف گزارش کرده اند و با توجه به گرایش به مد در سطح معمولی جامعه تصور می رفت که پاسخگویان نیز این گرایش داشته باشند که عملاً نتایج خلاف این وضعیت می باشد.

- قاندا تا بایستی یکی از عوامل مهم در کاهش تمایل به فرزند آوری، مشکلات فرزند پروری می باشد اما اکثریت قریب به اتفاق یعنی حدود ۸۴/۳ درصد از پاسخگویان معتقدند که فرزند پروری مشکلات کمی دارد و در واقع از نظر اغلب پاسخگویان رنج بزرگ کردن و پرورش دادن فرزندان سخت نمی باشد.

- اغلب پاسخگویان دارای وضعیت اقتصادی متوسطی هستند. شاید این مورد با توجه به وضعیت اشتغال و آماره آن قابل توجه باشد و یا اینکه معمولاً شرایط اقتصادی بستگی به موقعیت فرد، نسبی است. در ضمن این متغیر با دو بعد دسترسی به مواد غذایی و امکانات رفاهی در خانواده بررسی شده است.

در بعد دینداری پاسخگویان دارای دینداری قوی هستند و ۸۶/۷ درصد آنها به دینداری قوی خود اذعان داشته اند. از آن جا که در جامعه ایران چه به لحاظ فرهنگی و چه به لحاظ حوزه سیاست مباحث دینی در دسترس همگان است و آگاهی و تمایل به دین وجه مشخصه جامعه ایران محسوب می شود لذا اغلب پاسخگویان دارای دینداری قوی می باشند.

- مشارکت اجتماعی اغلب پاسخگویان در حد متوسط با ۵۰/۴ درصد می باشد که مشارکت به دو دسته سیاسی و فعالیت های گروهی تقسیم شده است. می توان اذعان کرد که پاسخگویان مشارکت اجتماعی خود را بالا ارزیابی می کنند.

- بیشترین فراوانی برای متغیر گرایش به فرزند آوری از سوی پاسخگویان در حد متوسط و کم گزارش شده است. با استفاده از آمار توصیفی ۸۴/۸ درصد معتقدند که گرایش کم یا متوسط به فرزند آوری دارند شاید بیانگر تأثیر تبلیغات، آگاهی های اجتماعی، افزایش سطح سواد و با مشارکت اجتماعی ضامن ایجاد این تفکر در بین زوجین بوده باشد

- جامعه پذیری جنسیتی (سنتی) فرآیندی است که در طول زندگی حاصل می شود که ۶۷/۶ درصد از پاسخگویان نابرابریهای جنسیتی را در حد متوسط و ضعیف گزارش نموده اند.

یافته های تبیینی

به منظور آزمودن فرضیات مبنی بر تفاوت بین متغیر جنس و اشتغال با تمایل به فرزندآوری از آزمون تفاوت میانگین ها T-test یعنی

استفاده شده است و برای آزمودن فرضیاتی مبنی بر تفاوت میانگین بین متغیرهای میزان تحصیلات پاسخگو و همسر پاسخگویان از آزمون تحلیل واریانس استفاده گردید که همراه با فرضیات در جدول زیر ارائه می شود.

جدول ۲: آزمون بررسی تفاوت میانگین متغیر جنسیت و شغل با تمایل به فرزندآوری

متغیر	فرضیات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
جنسیت	مرد	۱۷۶	۱۲/۴	۴/۲	۱۸۰	۳۵۰	۰.۸۵۷
	زن	۱۷۶	۱۱/۹	۴/۵			عدم تایید فرضیه
اشتغال	شاغل	۲۲۶	۱۱/۹	۴/۳	-۱۱۳	۳۴۷	۰.۹۱۰
	غیرشاغل	۱۲۳	۱۲	۴/۶			عدم تایید فرضیه

براساس نتایج جدول بین زن و مرد و شاغل و غیرشاغل در گرایش به فرزندآوری تفاوت معناداری مشاهده نمی شود زیرسطح معنادار قابل قبولی ندارد بنابراین فرضیات فوق الذکر مورد تایید قرار نمی گیرد

جدول ۳: تحلیل واریانس بین متغیرهای میزان تحصیلات پاسخگو و همسر با تمایل به فرزندآوری

متغیر مستقل		فرضیات		سطح تحصیلات پاسخگو		سطح تحصیلات همسر	
متغیر وابسته				F	sig	F	sig
تمایل به فرزندآوری		بنظر می رسد بین سطح تحصیلات پاسخگو و تمایل به فرزندآوری تفاوت وجود دارد.		۱/۷	۰.۱۱۹	۲/۱	۰.۴۴
نتیجه آزمون		بنظر می رسد بین سطح تحصیلات همسر پاسخگو و تمایل به باروری تفاوت وجود دارد.		عدم تایید فرضیه		تایید فرضیه	

نتایج موجود در جدول نشان می دهد که بین میزان تحصیلات پاسخگو و تمایل به فرزندآوری تفاوت معناداری وجود ندارد و فرضیه مورد تایید قرار نمی گیرد. بین سطح تحصیلات همسر و تمایل به فرزندآوری تفاوت معنادار مشاهده می شود و این فرضیه مورد تایید قرار می گیرد.

بین دارندگان مدرک فوق لیسانس با دارندگان سطح LSD بر اساس نتایج آزمون انجام شود گروهها نمایان شود. LSD اسپس بایستی آزمون

تحصیلات سیکل تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین بین دارندگان مدرک لیسانس با دیپلم و دیپلمه ها با دارندگان سطح تحصیلی سیکل تفاوت معنادار مشاهده می شود. نتایج این تحقیق با نوروزی (۱۳۹۰) و تحقیقات نقوی و زارع (۱۳۹۲) و تحقیق شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲) منطبق می باشد اما با نتایج تحقیقات میر صادقی (۱۳۸۹) مغایرت دارد برای بررسی رابطه ی بین

متغیرهای مستقل و تمایل به فرزندآوری به عنوان متغیر وابسته از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده که برای هر کدام از آنها در جدول ذیل ضریب همبستگی و سطح معناداری آن ذکر گردیده است.

جدول ۴: جدول ضریب همبستگی متغیرهای مستقل با تمایل به فرزندآوری

متغیر وابسته	متغیر مستقل	فرضیه	ضرایب	Sig	تعداد	نتیجه آزمون
	سن	بنظر می رسد بین سن پاسخگویان و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۰۴۸	.۳۸۶	۳۵۲	عدم تایید فرضیه
	درآمد	بنظر می رسد بین درآمد ماهیانه خانواده پاسخگویان و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۰۷۹	.۱۶۵	۳۱۳	عدم تایید فرضیه
	تعداد فرزندان	بنظر می رسد بین تعداد فرزندان و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۱۳۵	.۰۱۲	۳۴۳	تایید فرضیه
	مدت ازدواج	بنظر می رسد بین مدت ازدواج و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۱۰۵	.۰۵۸	۳۲۷	عدم تایید فرضیه
	مدگرایی	بنظر می رسد بین مدگرایی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۰۸۶	.۱۱۲	۳۴۳	عدم تایید فرضیه
	جامعه پذیری جنسیت	بنظر می رسد بین جامعه پذیری جنسیت و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۲۷۶	.۰۰۰	۳۲۵	تایید فرضیه
تمایل به فرزندآوری	وضعیت اقتصادی	بنظر می رسد بین وضعیت اقتصادی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۰۸۰	.۱۴۸	۳۲۹	عدم تایید فرضیه
		بنظر می رسد بین وضعیت اقتصادی بعد دسترسی به مواد غذایی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۱۱۹	.۰۳۱	۳۳۰	تایید فرضیه
		بنظر می رسد بین وضعیت اقتصادی بعد داشتن رفاهیات و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۰۱۵	.۷۸۱	۳۴۸	عدم تایید فرضیه
	دینداری	بنظر می رسد بین دینداری و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۱۶۹	.۰۰۲	۳۴۱	تایید فرضیه
		بنظر می رسد بین دینداری بعد اعتقادی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۰۷۰	.۱۹۶	۳۴۵	عدم تایید فرضیه
	دینداری	بنظر می رسد بین دینداری بعد مناسکی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۱۷۲	.۰۰۱	۳۴۶	تایید فرضیه
		بنظر می رسد بین دینداری بعد احساسی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۱۰۱	.۰۵۹	۳۴۹	عدم تایید فرضیه
	مشارکت اجتماعی	بنظر می رسد بین دینداری بعد پیامدی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۱۶۸	.۰۰۲	۳۵۲	تایید فرضیه
		بنظر می رسد بین مشارکت اجتماعی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	-.۱۸۹	.۰۰۹	۳۱۳	تایید فرضیه
		بنظر می رسد بین مشارکت اجتماعی در فعالیتهای گروهی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	-.۰۶۴	.۲۴۲	۳۳۵	عدم تایید فرضیه
مشکلات فرزندپروری		بنظر می رسد بین مشارکت سیاسی و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۲۳۲	.۰۰۰	۳۳۲	تایید فرضیه
		بنظر می رسد بین مشکلات فرزندپروری و تمایل به فرزندآوری رابطه وجود دارد	.۱۲۶	.۰۱۹	۳۱۳	تایید فرضیه

براساس نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین سن پاسخگویان، مدت ازدواج، مدگرایی، فعالیت گروهی وضعیت اقتصادی، رفاهیات و بعد اعتقادی و احساسی دینداری با تمایل به فرزندآوری رابطه ی معنادار وجود ندارد لذا فرضیات شماره ۵، ۶، ۸، ۹ مورد تایید قرار نمی گیرند. اما بین تعداد فرزند، جامعه پذیری جنسیتی سنتی، دسترسی به مواد غذایی، بعد مناسکی و پیامدی دینداری، مشارکت سیاسی و مشکلات فرزندآوری رابطه معنادار مستقیم مشاهده می شود، به عبارتی هر چه بر میزان ضرایب همبستگی متغیرهای مذکور افزوده شود، تمایل به فرزندآوری افزایش می یابد بجز در میزان مشارکت اجتماعی که هر چه به میزان آن افزوده شود از تمایل به فرزندآوری کاسته می شود و رابطه از نوع معکوس می باشد که با تحقیقات خواجه صالحی (۱۳۹۲) و لم (۲۰۰۷) منطبق می باشد.

جدول ۵: نتایج آزمون تحلیل ضریب رگرسیون تمایل به فرزندآوری و متغیرهای مستقل

Sig	Bata	B	متغیر مستقل	Adj R	R ²	R	آماره
.۰۰۰	.۲۳۳	.۲۲۰	جامعه پذیری جنسیتی سنتی	.۱۹۸	.۲۱۱	.۴۶۰	رگرسیون متغیر وابسته
.۰۰۰	.۲۷۳	۱/۲	تعداد فرزندان مطلوب				تمایل به فرزندآوری
.۰۲۲	.۱۲۷	.۴۸۸	بعدپیامدی دینداری				
.۰۰۲	.۲۰۱	.۱۸۲	مشارکت سیاسی				
.۰۱۷	-.۱۵۴	-.۱۴۸	مشارکت گروهی				

همانگونه که در جدول نتایج آزمون تحلیل رگرسیون تمایل به فرزندآوری مشاهده می شود، متغیرهای مؤثر توانسته اند فقط ۲۱ درصد از تغییرات مربوط به تمایل به فرزندآوری را تبیین کند و مابقی تغییرات ناشی از متغیرهایی است که در این تحقیق لحاظ نشده اند بنابر این میزان پسماند $e = 789$ می باشد. همچنین متغیرهایی که بر تمایل به فرزندآوری تأثیر گذارند عبارتند از: جامعه پذیری جنسیت با بنای ۲۳۳. و تعداد فرزندان مطلوب با بنای ۲۷۳. و مشارکت گروهی با بنای ۱۵۴- و مشارکت سیاسی با بنای ۲۰۱، و بعد پیامدی دینداری با بنای ۱۲۷. که هر کدام با ضرایب خاص خود قدرت تأثیر گذاری بر تمایل به فرزندآوری دارند بعلاوه بیشترین تأثیر ناشی از تعداد فرزند مطلوب است.

نتیجه گیری

فرزندآوری یکی از مهمترین مولفه های توسعه در جوامع می باشد. بدون تردید هر انسانی بویژه مردم ایران متمایل به داشتن فرزند می باشند. لذا طی سالهای اخیر بسیاری از افرادی که در سالهای اولیه انقلاب با توجه به سیاستهای تشویقی مولید آن دوره زاده شده اند هم اکنون به سنین ازدواج و باروری رسیده اند. اگر شرایط اشتغال با حقوق متناسب و مسکن برای آنها در نظر گرفته شود این امر مترادف با تشکیل خانواده و افزایش زاد و ولد و بالا رفتن نرخ رشد جمعیت در آینده نه چندان دور است. قاعدتا افزایش جمعیت انبوه بر اساس این تحلیل خود خالی از دشواری نخواهد بود و نباید از پیامدهای متعدد آن غافل بود. هر چند یادآوری این نکته که فرزندآوری یکی از جریانهای عمده جمعیتی است که نقش تعیین کننده در چگونگی فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد مهم می باشد. از طرفی نتایج این تحقیق برای گرایش به فرزندآوری متغیرهای تأثیر گذار متعددی از جمله دینداری، جامعه پذیری جنسیتی، تعداد فرزند مطلوب، مشارکت گروهی و مشارکت سیاسی بر فرزندآوری مؤثر می باشند. بنظر می رسد که اندیشه های گلاک و استارک، هابرماس و لیپست تقویت می شود. بنابراین با افزایش میزان مرخصی برای زنان باردار، اعمال سیاستهای تشویق، آگاهی بخشی در راستای اهمیت داشتن فرزند، کاهش هزینه های فرزند پروری و فراهم کردن فضای کسب و کار و اشتغال پایدار برای جوانان و همچنین مهیا نمودن مسکن مناسب و تسریع در امر ازدواج آنها می تواند بر افزایش جمعیت اثر گذار باشد. اما باید پذیرفت که هم اکنون بر سفره های مردم مهمان شومی به نام تورم و بیکاری نشست که خانواده ها بویژه نسل جوان یا فاقد فرزند هستند و با به یک فرزند بسنده می کنند، از طرفی نیز وجود فرزندان کیفی نیز برای نسل جوان اهمیت دارد.

منابع

- بریان، اکبر (۱۳۸۰)، جمعیت و تنظیم خانواده، تهران: انتشارات نوربخش.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۱)، درآمدی بر جمعیت شناسی اقتصادی و اجتماعی و تنظیم خانواده، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- دهقانی، زهره (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر رسانه های جمعی پدیده مدگرایی (مطالعه موردی دختران ۱۵ تا ۲۵ سال شهرستان شیراز)، پایان نامه

کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.
سرای، حسن (۱۳۸۷)، گذر جمعیتی دوم، با نیم نگاهی به ایران، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه

علامه طباطبایی، دوره ۳، شماره ۶، صص ۱۴۰-۱۱۸
شوازی، عباس، محمد جلال؛ خواجه صالحی، زهره (۱۳۹۲)، سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به و

فرزند آوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، شماره ۱، ۶۴-۴۵.
شیری، طهمورث؛ بیداریان، سهیلا (۱۳۸۸)، بررسی عوامل اقتصادی جمعیتی مؤثر بر باروری زنان، ۱۵-۴۹، ساله شاغل در آموزش و پرورش منطقه ۲۲ تهران

عبداللهی، محمد (۱۳۷۵)، "جامعه شناسی بحران هویت: مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینا مسیم مبادله فرهنگی ایران با جهان"، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۲ و ۳، صص ۱۶۱-۱۲۵.
کلانتری، محمد عباس زاده، محمد امین مظفری، فاروق؛ راکعی بناب، ندا (۱۳۸۹)، بررسی جامعه شناختی گرایش به فرزند آوری و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: جوانان متأهل شهر تبریز)، جامعه شناسی کاربردی سال بیست و یکم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹

صفحه ۸۳-۱۰۴

گرت، استفانی (۱۳۸۰)، جامعه شناسی جنسیت، ترجمه: کتابیون بقائی، تهران: نشر دیگر.
لوکاس، دیوید و میر، پاول (۱۳۸۱)، درآمدی بر مطالعات جمعیتی، مترجم: حسین محمودیان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران
میر محمد صادقی، جواد؛ توکلی، اکبر، واحد سعید، فریبا (۱۳۸۹)، عوامل اجتماعی - اقتصادی و جمعیت شناختی مؤثر بر باروری در مناطق روستایی شهرستان نجف آباد، پژوهش زنان، دوره ۸ شماره یک، بهار ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۵۹.
نشین، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال چهارم، شماره دو، ۳۱۵۳.
نقوی، اسداله؛ زارع، صادق (۱۳۹۲)، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر باروری زنان حاشیه

Bahagat. R.B. paroharaj (2005). Hindu-Mustim fertilitis Differetials Economic and potitical weekly. January 29.

Burwell, Roland. (1999); Dimens on of Religious commitment, in the Measure of Religiosity, by Hill and Hood, Birmengham.

Chamie.J.(1981), Religion and fertity: Arabc hristion- Maslim differential, cambridge aniversity press.

Lipset and others(1974). Social Regiosies of democracy, Economic Development and political lejtimacy American political science review.march.

Ochs, J, and Roth, A.E. (1989). Eperimental study of seuntiol Bargaining American Economic Review 1913, 355-84.

Weeks, John.R. (1992). Population An Introdution to con cepts and Issues, California: Wadsworth,Inc.